

آیت الله جاویدان در درس اخلاق خود گفت: آن چیزی که اول از همه در آخرت در ترازو می گذارند و سود و زیان شما با آن معلوم می شود، ایمان شماست. در خاطراتان هست؟

به گزارش خبرگزاری مهر، متن سخنان اخیر درس اخلاق آیت الله محمدعلی جاودان در پی می آید:

معلم یک حرفی می زند. همکلاسی یک چیزی می گوید. من هم تعجب می کنم و همینطور پشت هم شک هایی برابیم به وجود می آید و کم کم تبدیل به بی اعتقادی می شود. انسان باید خودش از خودش مراقبت کند. اگر شما یک روزی به دانشگاه رفتی و دیدی اگر در این کلاس بمانی، به باد فنا می روی، نباید بروی. بودند در آن کلاس حرام است. اگر اینگونه پیش آمد، نباید رفت. متأسفانه هرچه زمان می گذرد هم دانشگاه ها، [بدر می شوند]. وَلَکِنْ مِنْ شَرَحٍ بِالْکَفْرِ صَدْرًا کاملاً پذیرفته. دلش به کفر قرص شده. در برابر یک زمانی دلش به خدا و پیغمبر قرص بود. فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ اینها حرف های اصلی مان نیست ها. وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ. در آیه بعد می فرماید: ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُوا الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ انسان وقتی اینگونه می شود که دنیا را بر آخرت ترجیح داده است. مگر دنیا چند سال است؟ چند سال است آقا؟ هفتاد سال. اگر من کفر را انتخاب کردم، [در این هفتاد سال به چه می رسم؟] ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُوا الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ حیات دنیا و زندگی دنیا را که عرض کردم حداکثر هفتاد هشتاد سال است را به چه ترجیح می دهد؟ بعد چه می شود؟ وای به وقتی که خدایی نکرده آخرتی باشد. حضرت صادق (ع) یک فرمایشی به ابن ابی الأوجاع که ملحد بود فرمودند. فرمودند دنیای من و شما که خیلی با هم فرقی نمی کند. مثلاً کسی که مومن است تمام عمرش گرسنه می ماند؟ نه. تمام عمرش بی خانه می ماند؟ نه. محترم نیست؟ نه. یک ذره فرق دارد. ممکن است تو یک ذره بیشتر داشته باشی. یک چیزهایی را هم من بیشتر داشته باشم. باور کنید آن کسی که مومن است راحتی خیالش بیشتر است. دغدغه خاطرش کمتر است. خب. بعد چطور؟ اگر آن چیزی باشد که ما می گوییم تو خیلی ضرر می کنی. آدمی که با کفر و زندیق از دنیا برود، با ابد مواجه است. یک ابد بلا. ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُوا الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ در آیه بعد می فرماید: أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ اگر کسی دنیا را بر آخرت ترجیح داد و به نظرش این مهم بود و آن هیچ چیز نبود و آن حرف درستی نبود و به نظرش آن دروغ بود، این آدم أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ قلب شان مهر شده است. وَسَمِعَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ گوش هایشان هم مهر است. این گوش مهر خورده و دیگر نمی شنود. نه اینکه نمی شنود. از نظر فیزیکی می شنود. اما حرف ادراک نمی شود. ما آدم هایش را دیده ایم. عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ چشمش می بیند. نمی فهمد.

قدرت گرفته از پرتال شمس - ITShams.ir

خداست. در امید به خدا، یاد خداست. در دلبستگی به خدا هم یاد خدا هست. سومی از همه بیشتر و بهتر و بالاتر است. اگر ایمان ندارد هیچ کدام اینها نیست. اگر شما نام خدا را ببرید، می فهمد. اما چیزی در دلش ایجاد نمی شود. نه ترس در دلش ایجاد می شود و نه امید و نه دلبستگی. دل هیچ خبری ندارد. حرف را می شنود. من بحث دو فیلسوف با هم را خواندم. در تلویزیون لندن با هم بحث کرده بودند. یکی خداپرست و معتقد بود و فیلسوف الهی بود و یکی آن طرفی بود. بحث کرده بودند. ببینید این فیلسوفی که معتقد نیست، وقتی دارد بحث می کند، در ذهنش این فکر می آید. یعنی نام خدا را می شنود و می فهمد و تصور می کند. اما در دلش هیچ چیز نیست. بی خبر است. دل بی خبر است. دل یا می ترسد، یا امید دارد و یا محبت دارد. یکی از این سه مورد. جایگاه ترس و امید و محبت است. اگر ایمان باشد، اینها هست. به مقداری که انسان ایمان دارد، ترس دارد. به مقداری که ایمان دارد، امید دارد. به مقداری که ایمان دارد، عشق و محبت دارد. اگر ندارد، هیچ چیز از اینها ندارد. آنچه در ذهن و خیال است، مهم نیست. ببینید شما یک نماز می خوانید و بر فرض در تمام مدت دارید به آن حرف هایی که می زنید، فکر می کنید. البته یک ذره هست. اما آن وقتی آن یاد اصلی در نماز هست که در دل انسان چیزی باشد.

دارد با دلش نماز می خواند. اگر دل در نماز شرکت نکند، آدم نماز را به غفلت خوانده. یا در حداقل ممکن خوانده. حضور قلب در نماز، در حداقل ممکن بوده و آن است که در ذهن و خاطر انسان یاد نماز هست. خب چرا فقط در دل؟ می شود؟ نمی شود. **أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعَتْهُمْ وَأَبْصَرَهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ** این هم حرف اصلی نبود. حرف اصلی در آیه بعد است که می فرماید: **لَا جَزَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ**. لا جَزَمَ یعنی ناگزیر. ناگزیر اینها در آخرت در شمار خاسران هستند. آنها که باخته اند. ضرر کرده اند. اگر در خاطرتان باشد من از قرآن برایتان عرض کردم. فرمودند این زندگی شما یک تجارت است. در این تجارت یا سود می کنی و یا ضرر می کنی. به چه دلیل سود می کنی و به چه دلیل ضرر می کنی؟ اینجا می فرمایند. **لَا جَزَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ** چرا؟ **أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ** آدمی که قیامت را قبول ندارد، **هُمُ الْخَاسِرُونَ** است کسی که خدا را قبول ندارد، **هُمُ الْخَاسِرُونَ** است. کسی که آیات خدا را قبول ندارد، **هُمُ الْخَاسِرُونَ** است. **أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ**. **هُمُ الْخَاسِرُونَ**. اگر آن اعتقادی که در دل هست را ندارم، **أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ** و سرانجام وقتی از این عالم می رود، باخته. ببینید این حرفی است که بزرگان می گویند. تمام سرمایه ما، عمر ماست. اگر در این عمر تجارتی کردی، بردی. من چه تجارت کنم. یعنی در این معامله و در این داد و ستد چه بدست بیاورم؟ یک اعتقاد. یک ایمان. اگر ایمان بدست آوردم، برده ام و سود کرده ام. در این تجارت سود کرده ام. اگر نه که هیچ. اگر ایمان را به دست آوردم، سود کردم. آن چیزی که اول از همه در آخرت در ترازو می گذارند و سود و زیان شما با آن معلوم می شود، ایمان شماست. در خاطرتان هست؟ اعتقادات انسان، اخلاق انسان و اعمال انسان را در ترازو می گذارند. من تمام عمرم نماز خوانده باشم اما اعتقاد نداشته باشم به درد نمی خورد.

از این اخلاق های اروپایی. نوع اخلاق های اروپایی با نوع اخلاق ما فرق می کند. شما بر اساس یک اعتقادی به مردم خدمت می کنی. یک اعتقادی. آن دوستان درمورد تواضع پرسید. اگر شما تواضع می کنی، براساس یک اعتقادی تواضع می کنی. اگر گذشت می کنی، بر اساس یک اعتقادی گذشت می کنی. این گذشتی که بر اساس اعتقاد است، به درد آخرت می خورد. مثلا سخاوت. سخاوتی که بر اساس اعتقاد می کنی، به درد می خورد. ببینید مثلا کارخانجات و ثروتمندان بزرگ آن سوی عالم یک کارهای خیری انجام می دهند. اما بر اساس اعتقاد به آخرت نیست. برای این است که کارشان بگذرد. حالا نمی خواهم نام ببرم. مثلا کارخانجات فلان، یک مراکز علمی دارند. ممکن است یک مراکز بهداشتی داشته باشند. مثلا فرض کنید آزمایشگاه های بزرگ دارند و در اختیار دانشمندان بزرگ قرار می دهند و حقوق آن دانشمندان را در حد اعلا می دهند. آزمایشگاه هایشان در درجه اعلاست و در جهان نظیر ندارد. مثلا همه هم دارند روی سرطان کار می کنند. صد تا طبیب درجه اول در این آزمایشگاه دارند روی سرطان کار می کنند. کارهای عظیم می کنند. اما خب برای چه؟ دارد به مردم خدمت می کند. دارد پول خرج می کند. اما نه بر اساس اعتقاد به آخرت. بنابراین این به آخرت نمی رود.

. این خدمت ها و این کارهای خوب، به آخرت نمی رود. اما مثال عرض می کنم، اگر شما فقط یک یک قرانی دادی، اگر برای خاطر خدا دادی، به آخرت می رود. چه عرض می کردم؟ ایمان شما اصل است. همه چیزهای بعدت بر اساس آن معیار قیمت پیدا می کند. اگر به خاطر ترس از خدا این کارها را کردی، یک درجه دارد. درست است؟ اگر بر اساس امید به خدا بوده، یک درجه دارد. اگر بر اساس محبت خدا بوده، یک درجه بالاتری دارد. همه اعمال شما، بر اساس ترس بوده یا بر اساس امید بوده، یا بر اساس محبت بوده؟ درجه هر کدام فرق می کند. اما آنها هیچ چیز نیست. در همین دنیا می ماند. ثمر دارد. کار خیر هیچ وقت بی ثمر نیست. ثمرش در همین دنیاست. چه عرض می کردم؟ همه زندگی ما سودبخش است. همه کارهایی که می کنی سود دارد و از کارهای بهره مند می شوی. همه عمرت سود دارد. از عمرت بهره مند می شوی. این خیلی عظیم است. وقتی انسان از این دنیا می رود، مثلا می گویند هشتاد درصد عمرت به باد رفته. مانند یک تاجری که هشتاد درصد سرمایه خودش را از دست داده است. یا نه. همه دنیاییت سود داشته. همه عمرت، همه اش سود داشته. آن وقت است که انسان برده. ببینید اینجا ما هزار جور فکر می کنیم.

عرایضی که من عرض می کنم، یک فکری را در ذهن شما ایجاد می کند و بعد هم نماز می خوانیم و بعد هم با هم می گوئیم و می خندیم. عواید مجلس جوانان و نوجوانان به سرعت به مجلس صحبت و خنده و این حرف ها تبدیل می شود و همه فراموش می شود. اما انسان یک وقتی به واقعیتش می رسد. بنده جلوتر از شما. شما بعد از من به این واقعیت می رسم و بر سرمان می زنیم که چرا؟ یک دایی داشتم که مرد بسیار خوبی بود. خیلی خوب بود. هم در رفتار و اعمال شخصی و هم در خدمت به مردم. هر کاری که می توانست می کرد. بعد از فوتش گفته بود که پشیمان هستم. بیشتر از این می توانستم کار کنم. شاید چندان مسجد ساخته بود. چقدر کارهای خیر کرده بود که هنوز هم جاری است. کارهای خیرش هنوز هم هست. گفته

بود می توانستم بیشتر کار کنم. انسان بر سرش می زند که می توانسته بیشتر کار کند. می توانستم نیمی از عمرم که به بازی گذراندم، بازی نکنم و کار کنم. انسان می نشیند پای تلویزیون. فرض کنید یک مسابقه فوتبال. نود دقیقه با مقدمات و مؤخراتش یک ساعت، یک ساعت و نیم. همه اش به باد رفت. یک ساعت و نیم به باد رفت دیگر. از این یک ساعت و نیم ها و دو ساعت ها و یک روز و ده روزهای به باد رفته زیاد داریم. لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ چرا؟ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ غفلت ضرر به بار می آورد. آدم بخش هایی از عمرش را به خاطر غفلت از دست می دهد. به باد فنا می دهد.